

کوبانی؛ رمز سیاست

احسان پ.

۱- خطری دنیای امروز را تهدید می‌کند: خطر کمونیسیم.

۲- لیبرال دموکراسی سال‌هاست در این خیال روز را به شب می‌رساند که دیگر هیچ جایگزین و تبدیلی برای سرمایه‌داری وجود ندارد و گمان می‌کند که امروزه، به سادگی می‌توان به جای اقتصاد سرمایه‌داری صرفاً از «سرمایه‌داری» سخن گفت.^(۱) نوعی علم اقتصاد که همگان - از رسانه‌های مبتذلی چون من‌وتو گرفته تا دانشکده‌های به اصطلاح معتبر اقتصاد در دانشگاه‌های بزرگ جهان - آن را شهوداً موجه می‌یابند. هر نوع تبدیلی برای سرمایه‌داری چیزی نیست مگر توحش و بربریت، ارتجاع و واپس‌گرایی! جالب آن که حتی ایدئولوژی‌هایی که علیه وضعیت کنونی^(۲) به مبارزه برمی‌خیزند نیز همگی در یک نقطه اشتراک نظر دارند: تنها با اقتصاد سرمایه‌دارانه می‌توان نهادهای اجتماعی و سیاسی را مدیریت کرد. هر نوع بدیل سوسیالیستی محکوم به شکست است. برای بهره‌مندی از تکنولوژی، «دانش»، امکانات درمانی و خلاصه همه چیز، مطلقاً همه چیز، باید به سیاست‌های بلنک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و شرکت‌های خصوصی چندملیتی و بازار بورس و ... تن داد. بله، وضعیت خوب نیست. اصلاً خوب نیست. اما راه‌حلی‌هایی نیز وجود دارد. تنها به این شرط هر اصلاحی که دلتان بخواهد را می‌توانید انجام دهید که «نظم موجود» را بر هم نزنید. هیچ خط قرمزی وجود ندارد مگر سرمایه.

۳- والتر بنیامین زمانی گفته بود که «اصلی‌ترین بحران امروز این است که دیگر هیچ بحرانی وجود ندارد». «همه چیز تغییر می‌کند تا نهایتاً هیچ چیز تغییر نکند». وقتی بحرانی در کار نباشد سیاستمداران، کارشناسان سیاسی، فرماندهان نظامی، بورس‌بازان و مدیران بخش خصوصی در آرامش کامل به کار خود می‌پردازند. هیچ کس مزاحم نیست. وضعیت گرچه چندان خوب نیست، اما به هر حال رو به جلو حرکت می‌کنیم. چشم‌انداز توسعه داریم. نگران نباشید. همگان شانس این را دارند که موفق شوند. مدت‌های مدیدی بود که قدرت‌های جهانی هیچ خطری پیش‌روی خود احساس نمی‌کردند. مدت‌ها! تا پیش از این که کوبانی به یک «نام» تبدیل شود.

۴- وضعیت استثنایی که به قول بنیامین وضعیت تکراری همیشگی تاریخ است، وضعیتی است که حاکم می‌تواند در لحظه نوموس را بشکند. یعنی هر آنچه را که خود وضع کرده و به آن قداستی خاص بخشیده از میان بردارد. حاکم می‌تواند به میانجی پلیس، که مجری قانون است، «در باب وضعیت استثناء تصمیم بگیرد». به جرأت می‌توان گفت که آنچه لیبرال دموکراسی را تا به امروز سر پا نگاه داشته است همین تصمیم‌های حاکم در باب وضعیت‌های استثنایی بوده است. وضعیت استثنایی، که حاکم تعیین‌گر آن است، تنها یکی از سویه‌های مازاد لیبرال دموکراسی است. یادمان باشد که لیبرال دموکراسی یک سویه‌ی مازاد

دیگر هم دارد.^(۳) وضعیتی استثنایی که این بار مردم، و نه حاکم، در باب آن تصمیم می‌گیرند. وضعیتی که مردم می‌توانند «نه» بگویند. می‌توانند در مقابل وضع و نظم موجود به پا خیزند. اگر سوبیه‌ی نخست وضعیت استثنایی پاسدار وضع موجود است، سوبیه‌ی دوم می‌تواند همان سوبیه‌ی رهایی‌بخشی باشد که وضعیت موجود را، در تمام شئون آن، نفی کند. این بار این مردم کوبانی هستند که می‌توانند در باب وضعیت استثناء تصمیم بگیرند.

۵- مردم کوبانی بیش از یک‌سال‌ونیم است که در مقابل حملات وحشیانه‌ی تروریست‌های داع‌ش ایستادگی می‌کنند. کوبانی تا به این لحظه که بیست‌وچندمین روز محاصره‌اش را پشت‌سر می‌گذارد شهادت‌های بسیاری به خود دیده است. بسیاری آواره شده‌اند. اما نیروهای مردمی هنوز به شکل جاذبه‌های مقاومت می‌کنند. آنان الگوی جدیدی از زندگی را رقم زده‌اند. زندگی‌ای دیگرگونه. زندگی‌ای که مبارزه

را نه برای مبارزه، بلکه برای رهایی‌بخشی و آزادی می‌خواهد. خطاب این مبارزه نیز خطابی عام است: زن و مرد و کُرد و غیرکُرد می‌جنگند. مبارزه‌ای که تنها بر سر رهایی مردم کوبانی نیست، بلکه به سرنوشت هر مبارزه‌ای در هر جای جهان گره خورده است. مبارزه‌ای برای حقیقت. آن‌جا که مبارزه‌ی تکیه مردم کوبانی با مبارزه‌ی هر کسی در هر جای جهان در راه آزادی پیوند خورده: مبارزه‌ای مطلقاً کلی و جهان‌شمول.

۶- کمونیسم نه یک ایدئولوژی سیاسی است، نه یک راهبرد و استراتژی و نه یک هدف. کمونیسم پیش‌فرض هرگونه سیاست و سیاست‌ورزی است. اگر «سیاست» را مشارکت مردم در یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش و تجربه‌ی امر مشترک در نظر بگیریم، پس هر نوع سیاستی لاجرم کمونیستی است. در این معنا مردم کوبانی توانسته‌اند رقم‌زننده‌ی عالی‌ترین و البته غافل‌گیرکننده‌ترین شکل «سیاست» و «کمونیسم» باشند. سیاست؛ آن هم در عصری که آکادمی و رسانه پا به پای هم می‌کوشند تا همه چیز را سیاست‌زدایی کنند. کوبانی، همه را -من جمله چپ جهانی- دچار تعجب و سردرگمی کرده است. درست در زمانی که نظام سرمایه‌محور می‌توانست با اطمینان خاطر مرگ و پایان کمونیسم را اعلام کند، مردم کوبانی توانستند معنایی تازه به سیاست اشتراکی بدهند. سکوت جامعه‌ی بین‌الملل درباره‌ی کوبانی را نیز باید در همین چارچوب فهم کرد. نباید با عارضه‌ی کوبانی درگیر شد. نباید برای از بین بردن آن کوشید، بهترین کار فراموش کردن آن است!

۷- مبارزه‌ی مردم کوبانی مبارزه‌ی خلق کُرد^(۴) هست و نیست. مبارزه‌ی خلق کُرد است از آن رو که به میانجی کردها و سازمان‌دهی‌های ی.پ.گ و ی.پ.ژ صورت می‌گیرد. به هر روی، نمی‌توان این مبارزه را از موضع خاص و تکیه آن جدا کرد. هر سیاستی لاجرم در موضعی مکانی، زمانی، ملیتی، قومی، زبانی و ... خاص متحقق می‌شود. کسانی که می‌کوشند اهمیت مبارزه‌ی مردم کوبانی را با برجسب‌های ناسیونالیستی کمرنگ جلوه دهند، این نکته‌ی اساسی را نادیده می‌گیرند که سیاست سوبیه‌ای تکیه و متصل به وضعیت مشخص و خاص دارد. اما به یک معنا این مبارزه، مبارزه‌ی خلق کرد نیست، بلکه مبارزه‌ی انسانیت علیه توخس و سرمایه‌محوری است. خطاب عام این مبارزه سرشت کلی و جهان‌شمول آن را نشان می‌دهد. مردم کوبانی می‌خواهند اعلام کنند که کردها کسانی نیستند که در رسانه‌ها بازنمایانده می‌شوند. آنان

خواهان این هستند که تصویر ضبط شده‌ی کردها را بازپس گیرند: ما می‌خواهیم «کرد» بودن خودمان را، با پیوند کرد با انسانیت، بازپس گیریم^(۵). بنا به تعبیر میسا عبدو مبارزی، پ.ژ. در کوبانی، «کوبانی فقط نماد رهایی و آزادی کردستان نیست، بلکه نماد آزادی همه‌ی مردمان منطقه است. کوبانی مقاومت بشریت است؛ و ما از همه‌ی بشریت می‌خواهیم که ما را در این مبارزه مورد حمایت قرار دهند». سقوط کوبانی سقوط انسانیت است. اما یادمان نرود که پیروزی کوبانی نیز درس بزرگی برای تمام مبارزان راه رهایی است: این که می‌توان زندگی‌ای یک‌سر دیگرگونه را تصور کرد و آن را زیست. جهان‌شمول بودن مبارزه‌ی مردم کوبانی در این مسئله نهفته است که اگر کوبانی توانسته شکل دیگری از زندگی را رقم بزند پس هر کسی در هر جای جهان نیز می‌تواند به شکلی دیگر زندگی کند.

۸- زنده باد مقاومت مردمی کوبانی!

پانوشت‌ها:

(۱) اشاره به سخن ریچارد رورتی، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، مبنی بر این که دیگر نباید گفت اقتصاد سرمایه‌داری، بلکه صرفاً باید گفت اقتصاد. چرا که آشکار گشته که هیچ بدیل دیگری برای اقتصاد وجود ندارد. تنها اقتصاد متصور همانا اقتصاد سرمایه‌دارانه است.

(۲) منظور ایدئولوژی‌هایی است که صرفاً با وضعیت کنونی می‌جنگند و نه وضعیت موجود. وضعیت موجود همین وضعیت فلاکت‌باری است که سرمایه‌داری به وجود آورده: جنگ به عنوان امری عادی و پذیرفتنی، مردن به خاطر گرسنگی، کشتارهای دسته‌جمعی، شیوع بیماری‌های کشنده و ... اما بسیاری از ایدئولوژی‌ها صرفاً با وضعیت کنونی می‌جنگند. آنان سلطه‌ی سرمایه و بازار سرمایه‌محور را می‌پذیرند و می‌کوشند توحش خود را در قالبی دیگر، و البته باز به میانجی سرمایه، نمایش دهند. دغش خود بارزترین نمونه‌ی این ایدئولوژی‌هاست. بدین صورت که از طرفی لیبرالیسم، دموکراسی، آزادی، تفریحات کامپیوتری، فوتبال و خلاصه هر چیز غربی را نفی می‌کند، اما از طرف دیگر سلطه‌ی سرمایه بر تمام شئون زندگی انسان را با آغوش باز می‌پذیرد. شاهد این مدعا نیز مشارکت وی در فروش نفت به ترکیه و شرکت در بسیاری مبادلات تجاری دیگر در سطح جهان است.

(۳) در این باب بنگرید به مقاله‌ی درخشان مراد فرهادپور در [تغزیدازدهم](#): «سویه‌های مازاد و قواء د اضافی لیبرال دموکراسی».

(۴) بنگرید به: «کوبانی سقوط نمی‌کند! مصاحبه با میسا عبدو مبارزی، پ.ژ.ی. پ.گ.»، ترجمه‌ی طاهار زینالی در [پراکسیس](#).

(۵) بنگرید به: « ۲۴ راه به کاربردن واژه‌ی مردم»، آلن بدیو، ترجمه‌ی مارال س. در [پراکسیس](#). ۵ شهریور

۱۳۹۳